

دیوان کیفری بین‌المللی

ژان مارک سورل^۱

ترجمه: معصومه سیف افجه‌ای

۱. تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی

تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی نتیجه‌ی یک فکر قدیمی است که ریشه‌ی آن به بعد از جنگ جهانی دوم به دنبال تشکیل دادگاه‌های نورمبرگ^۲ و توکیو برمی‌گردد. در ۱۹۵۰، مجمع عمومی سازمان ملل از کمیسیون حقوق بین‌الملل درخواست کرد تا امکان ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی را به موازات وضع قوانین مربوط به جنایات ضد صلح و امنیت بشریت، مورد مطالعه قرار دهد. اما وجود جنگ سرد امکان رسیدن به چنین هدفی را - نظیر زمینه‌های متعدد دیگر - فراهم نساخت. می‌بایست تا ۱۹۸۹ منتظر می‌شد تا این طرح، که ابتکار مجمع عمومی بود دوباره مطرح شود، طرحی که در ۱۹۹۳ برای کمیسیون حقوق بین‌الملل در اولویت قرار داشت. سال بعد، کمیسیون حقوق بین‌الملل کار مقدماتی خود را در مورد تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و وضع قوانین مربوط به جنایات، نزد مجمع عمومی مطرح ساخت. این دو امر در ارتباط با هم است، از این رو کمیته‌ها و کمیسیون‌ها فعالانه روی این طرح کار کردند؛ طرحی که به سرعت تحت تأثیر دادگاه‌های ویژه که برای حل بحران‌های یوگسلاوی و رواندا به موازات این امر تشکیل شده بود، متحول شد.

در حقیقت سازمان ملل به علت رویارویی با فشار افکار عمومی و عقب‌نشینی به دلیل

۱. ژان مارک سورل (Jean Marc Sorel) استاد دانشگاه پاریس است.

2. Nuremberg

ناکامی‌های پیاپی، در ۲۲ فوریه ۱۹۹۳ طبق قطعنامه ۸۰۸ به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی برای محاکمه افرادی که از سال ۱۹۹۱ به نقض شدید حقوق بشر بین‌المللی در سرزمین یوگسلاوی سابق متهم بودند، اقدام کرد. در دنیای حقوق بین‌الملل نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار این امر گذشت. برای اولین بار از زمان ایجاد دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو، یک محکمه کیفری در سطح بین‌المللی تشکیل شده است. ولی این بار، هدف از تشکیل این دادگاه، محاکمه مجرمان جنگ به نام فاتحان نیست بلکه به نام جامعه بین‌الملل است که مسئولیت جمعی تمام دولت‌هایی را که معتقد به حفظ امنیت جمعی بر اساس منشور ملل متحد هستند، در برمی‌گیرد. دیگر کسی مجرمان جنگ را در داخل یک کشور در خصوص جرایمی که بین‌المللی تعریف شده است، محاکمه نمی‌کند (نظیر جنایات ضد بشریت در روند باربی^۱ در فرانسه) اما دادگاه بین‌الملل مستقیماً از این تعاریف استفاده می‌کند. از این رو جهشی کیفی دیده می‌شود، گویی چارچوب محدود کشمکش در یوگسلاوی توانست بر تداوم چنین تجربه‌ای تردید بخشد.

در ۱۹۹۴، متأسفانه نسل‌کشی در رواندا، فرصت را برای از سرگیری سریع چنین تجربه‌ای همراه با ایجاد دادگاهی در شرایط یکسان طبق قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت در ۸ نوامبر ۱۹۹۴، فراهم آورد. یک اقدام بیهوده سبب شد تا دادگاه‌ها مجدداً طرحی را که به دلیل جنگ سرد مسکوت مانده بود، از سرگیرند و آن ایجاد دادگاه دائمی کیفری بین‌المللی بود. فشار بین‌المللی (از طریق افکار عمومی یا سازمان‌های غیردولتی با نفوذ) دولت‌ها را - نه همیشه به طور اختیاری - به سوی چنین راه حلی سوق داد. در واقع از ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، قرارداد تشکیل چنین دادگاهی وجود داشته است. نمر داشتن یا نداشتن این دادگاه را آینده نشان خواهد داد ولی آنچه به نظر می‌رسد این است که چنین دیوان کیفری بین‌المللی تنها می‌تواند بر پایه تجارب دادگاهی قبلی کار کند.

بی‌نظمی‌های موجود بیانگر آن است که دادگاه‌های ویژه، نوسانات هر تجربه مبتکر و تازه‌ای را تحمل کرده‌اند تا جایی که سرعت وقوع حوادث هیچ وقت رسیدن به آرزوی آرامش را میسر نساخته است.

در آوریل ۱۹۹۸، کمیته مقدماتی کار خود را به پایان رساند و کنفرانسی جهت قبول

1. Barbie

اساسنامهٔ "دیوان کیفری بین‌المللی" برگزار شد (باید متذکر شوم که اصطلاح انگلیسی دیوان کیفری بین‌المللی International Criminal Court است. در حالی که ترجمهٔ فرانسه آن Cour Penal Internationale است).^۱ این کنفرانس از ۱۵ الی ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در رم در مقر سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) برگزار شد که ۱۶۰ کشور عضو سازمان ملل، ۱۷ سازمان بین‌المللی، ۱۴ نهاد تخصصی و برنامه‌های مخصوص سازمان ملل و ۱۲۴ سازمان غیردولتی در آن شرکت داشتند. مذاکرات حول محور خاصی بود که می‌بایست تعدد شرکت کنندگان را در نظر می‌گرفت؛ آنچه به چشم می‌خورد حضور گستردهٔ سازمان‌های غیردولتی (به رهبری کمیسیون اروپایی امایونینو^۲) بود.^۳ که بر دولت‌ها فشار وارد می‌کند، همچنین بعد سیاسی که همیشه به صورت غیر علنی وجود دارد و بالاخره وزنهٔ اعضای شورای امنیت و مخالفت با رویه‌های قضایی در زمینهٔ کیفری که سبب حساسیت بعد اخلاقی می‌شود. موضع اعضای دائمی شورای امنیت مشخص ولی در عین حال تا آخرین لحظات نامطمئن خواهد بود. بنابراین، فرانسه و روسیه در آخرین لحظات پس از اعطای آخرین امتیازات به هم خواهند پیوست. از سوی دیگر، باید به نقشی که "دولت‌های پیشرو" در این طرح بازی کردند، اشاره کرد که عبارتند از دولت‌هایی که اساساً اعضای اتحادیهٔ اروپا را تشکیل می‌دهند، (به جز فرانسه) به علاوه سوئیس، کرواسی، استرالیا، آفریقای جنوبی، مصر و سنگاپور طی مذاکرات اتحادیهٔ اروپا یک پویایی واقعی از خود نشان دادند - آنچه که در مورد گروه عرب نیز صادق است - در حالی که غیرمتمهدها در پایان مذاکرات به دلیل مصالحه نکردن هند که نمی‌خواست نقش مرکزی به شورای امنیت دهد، بر هم ریختند.

۱۷ ژوئیه، زمانی که طرح می‌بایست توسط همه پذیرفته شود، امریکا درخواست رأی‌گیری کرد (موقعیت مشابهی در ۱۹۸۲ زمان قبول کنوانسیون مونته‌گو بی^۴ در مورد حقوق

۱. به نظر می‌رسد سازمان ملل متحد به ترجمهٔ این اصطلاح تحت عنوان Cour Criminelle Internationale ادامه می‌دهد.

2. Emma Bonino

۳. باید متذکر شد که سازمان‌های غیردولتی یک لابی انجام دادند ولی در عین حال پیشنهادات فنی معینی را نیز ارائه دادند (در مورد قربانیان، حمایت از امنیت شواهد خشونت‌های جنسی).

4. Montego Bay

دریاه‌ها برایش تداعی نشد) نهایتاً کنفرانس، تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی را در ۱۷ ژوئیه با ۱۲۰ رأی موافق و ۷ رأی مخالف تصویب کرد (۷ رأی مخالف ثبت نشده است ولی احتمالاً بحرین، چین، امریکا، هند، اسرائیل، قطر و ویتنام بوده است) و ۲۱ کشور از رأی دادن امتناع ورزیدند (اساساً کشورهای عربی). این قرارداد که شامل اساسنامه دیوان، همچنین حکم نهایی کنفرانس دیپلماتیک است، پیشاپیش الحاق اکثریت دولت‌های عضو را در بردارد ولی این امر نباید سبب گمراهی شود. با وجود مخالفت امریکا و چین - دو عضو دائم شورای امنیت که می‌توانند از حق وتوی خود متعاقباً استفاده کنند - قبول حکم نهایی به معنای پذیرش قطعی و نهایی نیست. مرحله امضا و سپس تصویب از سوی دولت‌ها بسیار حساس خواهد بود.

اساسنامه نظیر تمام قراردادهای بزرگی که به خواست جهانی منعقد شده است باید تصویب شود. مهلت امضای آن تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ در مقر سازمان ملل در نیویورک است جایی که اساسنامه نزد دبیرکل سازمان ملل به ودیعه گذاشته شده است.^۱

فرانسه از ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ قرارداد را امضا کرد و به دلیل مخالفت احتمالی مسژولان سیاسی (رئیس جمهور، دولت و مجلس‌ها) با اساسنامه (و بنابر تصمیم شورای قانون اساسی در ۲۲ ژانویه ۲۰۰۰) به تغییر قانون اساسی خود جهت تصویب این قرارداد مبادرت ورزید (طبق روند ماده ۵۴ قانون اساسی) و بالاخره فرانسه اساسنامه را در ۹ ژوئن ۲۰۰۰ تصویب کرد. خاطر نشان می‌سازیم که به طرز تناقض آمیزی متن قرارداد تا دسامبر ۱۹۹۸ موضوع مذاکره درخصوص برخی نکات نه چندان کوچک قرار گرفت. در حقیقت، محدود کردن مذاکرات در تاریخ معین، امکان تهیه کامل متن را فراهم نیاورد - نتیجه می‌گیریم که دولت‌های امضاء کننده به تصویب متنی پرداختند که نهایی نبود - از این رو مرحله تصویب مسلماً حیاتی خواهد بود.

اساسنامه ۶۰ روز پس از شصتمین تصویب به مرحله اجرا در خواهد آمد. عملکرد واقعی دیوان باید در آینده‌ای نه چندان نزدیک در نظر گرفته شود.^۲ همچنین باید تمایزی میان کمیت و

۱. دیوان کیفری بین‌المللی طبق آنچه در ماده ۲ اساسنامه ذکر شده است، در صورت توافق با سازمان ملل متحد در ارتباط است.

۲. کسانی که خوش بین تر هستند مدتی معادل ۲ تا ۴ سال را در نظر گرفته‌اند، گویی برخی از سازمان‌های غیردولتی نظیر سازمان عفو بین‌الملل آرزوی اخذ ۶۰ مورد تصویب را تا ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰ داشتند تا دیوان بتواند در پایان قرن

کیفیت تصویب‌ها قائل شد. اگر ۶۰ مورد تصویب از میان کشورهای داشته باشیم که هیچ نقطه مشترکی برای به هم نزدیک شدن ندارند، قرارداد اجرا خواهد شد ولی قاطعیت آن با مشکل مواجه خواهد بود. در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، ۱۳۹ کشور اساسنامه را امضاء و ۲۷ کشور آن را تصویب کردند.^۱

باید اضافه کنم که یک کمیسیون مقدماتی جهت نگارش متن تشکیل شد: تنظیم آئین دادرسی و دلایل و تشریح عناصر تشکیل دهنده جرایم، نگارش این دو متن می‌بایست تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰ به پایان می‌رسید زیرا کمیسیون تا ژوئن کار خود را به پایان رسانده بود و متون در نوامبر ۲۰۰۰ توزیع شد.

۲. ساختار کلی

قرارداد ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. با توجه به جزئیات باید گفت (پیش‌گفتار و حکم نهایی شامل ۱۳ فصل می‌شود - که ۱۲۸ ماده را در بردارد - و تأسیس دیوان، صلاحیت، قابل قبول بودن و حقوق کاربردی، اصول اساسی حقوق کیفری، ترکیب و اداره دیوان، بازرسی و تعقیب، دادرسی، مجازات‌ها، دادخواست و تجدید نظر، همکاری بین‌المللی، همکاری قضایی اجرای مجازات‌ها، انجمن دولت‌های عضو، کمک‌های مالی و شروط نهایی را در بر دارد)، این اساسنامه، برخی اصول کلی را که مورد قبول همگان است با محورهای "توسعه تدریجی" حقوق بین‌الملل، مرتبط می‌سازد. به عبارت دیگر، اساسنامه فقط

بیستم تشکیل شود ولی چنین چیزی میسر نشد.

۱. کشورهای امضاء کننده در پایان دسامبر ۲۰۰۰ عبارتند از: الجزایر، باهاما، دماغه سبز، مصر، غنا، مغولستان، موزامبیک، فیلیپین، تانزانیا، ایران، آمریکا و اسرائیل در روز ۳۱ دسامبر اساسنامه را امضاء کردند (اساساً برای مشارکت در کمیسیون مقدماتی بوده است. ولی برای مرحله تصویب هنوز مهلت باقی است) ۲۷ کشور تصویب کننده عبارت است از: آفریقای جنوبی، آلمان، اتریش، بلژیک، بلیز، یوتسوانا، کانادا، اسپانیا، فیجی، فرانسه، فنلاند، گابن، ایسلند، ایتالیا، لسوتو، لوگزامبورگ، مالی، جزایر مارشال، زلاندنو، نروژ، سن مارین، سنگال (اولین کشوری بود که تصویب کرد) سیرالئون، تاجیکستان، ترینیداد، توباگو و ونزوئلا. در میان این کشورها برخی ابراز علاقه (نظیر اتریش، بلژیک، بلیز، اسپانیا، فنلاند، اسرائیل، زلاندنو و نروژ) و اغلب اعلام کردند مدارک باید به زبان آنها ترجمه شود تا امکانات مشهودی به واسطه اساسنامه فراهم آید) فرانسه از جانب خود، تفسیری در مورد ماده ۱۲۴ که به آن خواهیم پرداخت، انجام داده است.

حقوق موجود (تدوین قوانین) را در نظر نمی‌گیرد بلکه خلاقیت نیز دارد. متن اساسنامه، موضوع تمام موارد قابل توجه قرار می‌گیرد، چرا که هیچ استثنایی در این قرارداد آورده نشده است. ساختار کلی قرارداد توسط انجمن دولت‌های عضو اساسنامه هدایت می‌شود؛ این انجمن که نمایانگر سازمانی بین‌المللی است، دیوان کیفری بین‌المللی را با وجهه قضایی آن در خود جای می‌دهد. هر دولت عضو، نماینده‌ای دارد ولی دولت‌هایی که فقط قرارداد را امضاء کرده‌اند، می‌توانند حکم ناظر را داشته باشند، انتخاب قضات، کنترل اداره کل دیوان و تعیین بودجه به عهده این انجمن است.^۱

هزینه‌های دیوان از سهم‌های مقرر دولت‌های عضو، از جوهی که سازمان ملل پرداخت می‌کند، همچنین از کمک‌های داوطلبانه دولت‌های عضو، سازمان‌های بین‌المللی، افراد و بنگاه‌ها تأمین می‌شود (ماده ۱۱۶). سهم هر یک از دولت‌های عضو به موجب جدولی که سازمان ملل برای بودجه عادی خود تصویب کرده، تنظیم می‌گردد (ماده ۱۱۷). باید خاطر نشان سازیم که یک تحریم واقعی برای دولت‌هایی که به مشارکت در تأمین بودجه دیوان نمی‌پردازند پیش‌بینی شده است. همچنین تعویقی در حق رأی در مجمع و در دبیرخانه برای آنان در نظر گرفته شده است. ولی آنچه باید مورد توجه ما قرار گیرد، ارکان دیوان است. دیوان متشکل از ۱۸ قاضی برگزیده از سوی مجمع دولت‌های عضو برای مدت ۹ است که قابل تمدید نمی‌باشد (ماده ۳۶)^۲ و مقر آن در شهر لاهه هلند است.^۳ دیوان شامل بخش‌های زیر است: هیأت رئیسه، بخش مقدماتی، (ابداع آن براساس یک پیشنهاد فرانسوی بود که منظور از آن اعمال دستورالعمل و مخالفت با تقدم حق انگلوساکسون و نقش قابل انتقاد دادستان این نظام بوده است)، بخش بدوی و بخش تجدید نظر (ماده ۳۴). در ماده ۳۹ پیش‌بینی شده است که بخش مقدماتی همچنین بخش دادگاه بدوی هر یک شامل "حداقل ۶ قاضی" خواهد بود، به علاوه بخش تجدید نظر شامل یک رئیس و

۱. دفتری بسیار علنی (متشکل از یک رئیس، ۲ معاون رئیس و ۱۸ عضو) تشکیل شده است. این دفتر بی‌شک ارکان کارهای امتیازی دیوان خواهد بود. انجمن دولت‌های عضو می‌تواند توافق‌نامه‌ای را با ملل متحد - که با دیوان مرتبط است - تصویب کند که قطعاً توسط رئیس دیوان و به نام دیوان منعقد خواهد شد (ماده ۲).
 ۲. باید در نظر داشت که در میان این ۱۸ قاضی، باید "حداقل ۹ نفر متخصص حقوق کیفری و ۵ نفر متخصص امور بین‌الملل باشند."
 ۳. دیوان دادگستری بین‌المللی و دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه نیز در آنجاست.

۴ قاضی است. دادسرا همچنین دبیرخانه تکمیل‌کننده این ارگان‌ها هستند که در نهایت منجر به تشکیل نهادی دائمی می‌گردد.

براساس دورنمایی سستی که از ارگان‌های قضایی بین‌المللی وجود دارد، قضات باید نماینده نظام‌های اصلی حقوقی در جامعه بر طبق یک توزیع جغرافیایی عادلانه باشند. به این امر یک نوع نوآوری صائبانه نیز اضافه می‌شود و آن "نسبت عادلانه بین قضات زن و قضات مرد" است، (ماده ۸-۳۶ الف)، که نمی‌خواهد به صراحت از تساوی آنان سخن گوید. به علاوه تضمین صلاحیت نیز خواسته شده است. هر نامزد باید بتواند صلاحیت‌های خود را در زمینه کیفری، همچنین در زمینه حقوق بشر دوستانه بین‌الملل و حقوق بشر ثابت کند.

قاضی در نهایت استقلال، عمل خواهد کرد. قضات، دادستان و رئیس دبیرخانه، در اجرای وظایف خود از امتیازات و مصونیت‌هایی که برای رؤسای نمایندگی‌های سیاسی در نظر گرفته شده بهره می‌برند. همچنین دیوان در حیطه سرزمینی هر یک از دولت‌های عضو از امتیازات و مصونیت‌های لازم جهت انجام مأموریت خود استفاده می‌کند.

زبان‌های رسمی دیوان، انگلیسی، عربی، اسپانیایی، فرانسه و روسی خواهد بود ولی زبان‌های کاری فقط انگلیسی و فرانسه است (ماده ۵۰ اساسنامه).

۳. صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی

قبل و در طی کنفرانس، مذاکره در مورد موضوع بسیار حساس صلاحیت‌های دیوان کیفری انجام گرفت. در مورد صلاحیت دیوان از حیث زمان آمده است که دیوان تنها نسبت به جرایمی صلاحیت دارد که بعد از لازم‌الاجرا شدن این اساسنامه ارتکاب یافته است. (ماده ۱۱) به طور واضح‌تر می‌توان گفت، دیوان در مورد عطف به ماسبق ذی‌صلاح نمی‌باشد. کار بیهوده‌ای است اگر بخواهیم کسانی را نظیر ژنرال پینوشه که در گذشته مرتکب رفتار خشونت‌آمیز شده‌اند به محکمه عدالت فراخوانیم.

صلاحیت دیوان از حیث مکان به پذیرش دولت‌ها بستگی دارد. در حقیقت، دولتی که عضو اساسنامه می‌شود، همان صلاحیت دیوان را در مورد جرایمی که توسط اساسنامه تعریف شده است، می‌پذیرد. اگر بنا بر پی‌گیری‌های صورت گرفته، پذیرش دولتی که عضو اساسنامه

نیست لازم باشد، آن دولت می‌تواند با اعلام شهادت نزد دبیرخانه، آنچه را دیوان با توجه به صلاحیت خود در مورد جرم مربوطه انجام می‌دهد، قبول کند. دولتی که چنین صلاحیتی را قبول کرده است باید طبق مقررات فصل ۹ با دیوان همکاری کند. با وجود چنین توانائی‌هایی، باید اشاره کرد که دیوان صلاحیت جهانی ندارد ولی صلاحیت آن به دولتی که مجرم تبعه آن است و / یا دولتی که محل فعل (جرم) است، بستگی دارد.^۱

درخصوص این موضوع مفصلاً بحث شد و بالاخره ایالات متحده آمریکا عدم پذیرش خود را در عضویت این متن به دلیل ترتیبات آن توجیه کرد. آمریکا امیدوار است که صلاحیت در حد ملیت شخص مورد تعقیب باقی بماند (تقاضایی که ۹ ژوئیه طی مذاکره مطرح شد و عبارت بود از این که آمریکا تحویل شهروندان آمریکایی به محکمه بین‌المللی را رد کرده است). فرانسه از ابتدا موضع سختی داشت به دلیل آن که فرانسه خواهان اخذ رضایت سه دولت بود تا در پی آن دیوان بتواند به اقدامی رسیدگی کند: دولتی که در قلمرو آن (جرم) فعل روی داده، دولتی که مجرم تبعه آن است و دولتی که قربانی تبعه آن است. این عوامل بالفعل عملکرد دیوان را محدود می‌سازد. در مذاکره، عناصری برای مغلوب ساختن موضع فرانسه (به ویژه در مورد جنایات جنگی) به میان آمد. با وجود این بحث در مورد صلاحیت جهانی وسعت یافت و با ماجرای پینوشه به چارچوب حوزه کیفری داخلی کشیده شد.^۲ ماده ۱۲ تصریح می‌کند (به دنبال قراری که ۱۶ ژوئیه در ساعت ۲۲ گذاشته شد):

۱. "دولتی که عضو این اساسنامه می‌شود، بدان وسیله صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ می‌پذیرد.

۲. (...). دیوان در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال نماید که حداقل یکی از دولت‌های زیر عضو این اساسنامه باشند یا صلاحیت دیوان را بر طبق بند ۳

۱. در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل، پذیرش دولت بازداشت‌کننده و دولتی که جرم در سرزمین آن ارتکاب یافته، نیز لازم بود.

۲. در مورد فرانسه، دادگاه جنایی دیوان تمیز، درحکمی که در روز ۶ ژانویه ۱۹۹۸ درخصوص بازداشت یک فرد رواندایی که مظنون به شرکت در نسل‌کشی بود، صادر کرد، خیلی بی‌سرو صدا ظن‌هایی را نسبت به صلاحیت جهانی حوزه کیفری فرانسه به وجود آورد (نگاه کنید به بازداشت و تفسیر آن در (RGDIP ۱۹۹۸/۳)، صفحه ۸۲۲-۸۲۵).

پذیرفته باشند:

الف) دولتی که در قلمرو آن فعل (جرم) یا ترک فعل مورد نظر روی داده یا در صورتی که آن جنایت در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته، دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است.

ب) دولتی که فرد مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.

به علاوه، مسأله اولویت نظم داخلی به روشنی حل نشده است زیرا در ماده اول اساسنامه آمده است که دیوان "دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی" است. نکاتی که در ماده ۱۷ راجع به "مسائل مربوط به قابلیت رسیدگی" آمده، ایجاد مشکلات احتمالی در خصوص صلاحیت‌های بین دیوان و دولت‌ها را مبهم گذاشته است. به طور خلاصه باید اشاره کرد که دولت نسبت به فردی که باید مورد تعقیب قرار گیرد تا دیوان بتواند آن را محکوم نماید، با عدم تمایل (یا با عدم توانایی) رفتار می‌کند. بنابراین، اثبات عدم تمایل یک دولت هرگز کار ساده‌ای نبوده است! از اینرو، آنچه مورد نظر است تکمیل دیوان کیفری بین‌المللی و حوزه کیفری ملی است، به عبارت دیگر وجود قراردادی بین اولویت دیوان کیفری بین‌المللی و علی‌البدل آن است. برخی کشورها (نظیر مکزیک) نمی‌خواهند به اقتدار حوزه کیفری خود دست بزنند، برخی دیگر برعکس در دیوان کیفری بین‌المللی، نوع ساده‌ای از دادگاه تجدید نظر را برای حوزه کیفری ملی خود می‌بینند که در یکی از جرائم ذکر شده در اساسنامه به آن پرداخته شده است. برای روشن ساختن این جنبه باید وارد عمل شد ولی آنچه باقی می‌ماند این است که دیوان کیفری بین‌المللی که به منزله قاضی نهایی عمل می‌کند و در صورت مشاهده اعتراض نسبت به صلاحیتش، در این مورد تصمیم خواهد گرفت. این دیوان صلاحیت دارد که در مورد برخی موارد خاص نظیر جابه‌جایی زندانیان صلاحیت خود را برای رسیدگی بررسی و احراز نماید.

صلاحیت دیوان سزاوار است آن است که از حیث شکلی مورد بحث طولانی‌تری قرار گیرد. صلاحیت دیوان منحصر به خطیرترین جرایم است نظیر: جنایت نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز، جنایات مورد نظر که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان است، مشمول مرور زمان نخواهد شد (ماده ۲۹). در سند مربوط به تعریف عناصر سازنده

جنایات به اهمیت و حساسیتی که در اساسنامه در مورد هر یک از جنایات ذکر شده است، برمی‌خوریم. در این سند که ضمیمه می‌باشد، اگر توضیحات مربوط به نسل‌کشی و جنایات ضدبشریت ۱۰ صفحه را پر کرده باشد، جنایات جنگی شامل ۳۰ صفحه شده است.^۱

منظور از نسل‌کشی، اعمالی است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی یا مذهبی ارتکاب یابد نظیر ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیات زندگی نامناسب، اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد یا انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر (ماده ۶). برعکس اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه، در تعریف قرارداد ۱۹۴۸ تغییر ایجاد نشده است و به همان صورت باقی مانده است. با وجود این، ماده کوتاه مربوط به جنایت نسل‌کشی، با مواد بعدی که به تفصیل جنایات دیگر را شرح می‌دهد، خاتمه می‌یابد.

ماده ۷ به جنایات ضد بشریت اختصاص دارد که شامل مجموعه اعمالی است که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد. این اعمال می‌تواند شامل موارد زیر باشد: قتل، ریشه کن کردن، به بردگی گرفتن، تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، حبس کردن، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، ناپدید کردن اجباری اشخاص یا تبعیض نژادی. این ماده به دلیل این که یک بار دیگر لزوم طرح قراردادی را فراهم می‌آورد، مبهم باقی خواهد ماند.

جنایات جنگی مربوط به اعمالی می‌شود که مغایر با کنوانسیون ژنو در ۱۹۴۹، یا قوانین و عرف‌های جنگی دیگر است (که به واسطه کنوانسیون لاهه در ۱۹۰۷ شکل قانونی به خود گرفته است) و در حقوق بین‌الملل اجرا می‌شود. این جنایات شامل موارد زیر می‌شود: کشتار عمدی، شکنجه، رفتارهای غیرانسانی، تبعید، کوچ اجباری یک جمعیت، گروگانگیری، حملات بر ضد مردم غیر نظامی یا بر ضد نظامیانی که مشارکت مستقیم در مخاصمه ندارند، تخریب و ضبط

۱. در این اسناد تمام جرایم ذکر شده در اساسنامه با جزئیات بیان شده است (به جز جنایت تجاوز که فاقد تعریفی مورد قبول است) به طوری که می‌توان تصور کرد که این جزئیات منطقی‌ترین بایست توسط خود محاکم دیوان یا دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه بیان شده باشد.

اموال، تجاوز و خشونت‌های جنسی و بسیج اجباری کودکان زیر ۱۵ سال، که هر عملی می‌تواند به تنهایی صورت گیرد. برای اولین بار، خیانتی که بر ضد پرسنل سازمان ملل متحد (به ویژه کلاه آبی‌ها) صورت گرفت مستقیماً در این کنوانسیون تحت عنوان جنایات جنگی آورده شد. از سوی دیگر، کشورهای عربی توانستند در میان جنایات مطرح شده، به انتقال از شهرک‌ها به سوی سرزمین اشغالی و کوچ جمعیت به خارج از این سرزمین دست یابند (آنچه بیانگر مخالفت اسرائیل است).

همچنین به کارگیری سلاح‌های ممنوع (نه سلاح‌های هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی یا مین‌های ضد نفر) مد نظر قرار گرفته است. ماده ۸ که با جزئیات کامل آمده مربوط به کشمکش‌های داخلی یا شورش‌ها می‌شود. این امر امکان پرهیز از مذاکره در خصوص شخصیت بین‌المللی و نه یک کشمکش را فراهم می‌آورد (نظیر مورد مربوط به تادیج^۱ در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه). با وجود این، این ماده "برقراری نظم در داخل" را از جنایات جنگی مستثنی می‌کند و این امر می‌تواند بابتی دقتی سبب گشایش راه برای انجام برخی افراط‌گری‌ها شود. به علاوه، یک رژیم منتخب که چندان مورد رضایت هم نیست در این کنوانسیون در ماده ۱۲۴ گنجانده شده است: یک دولت عضو می‌تواند تا مدت هفت سال پس از لازم‌الاجرا شدن این اساسنامه در مورد آن دولت، اعلام کند که صلاحیت دیوان را نسبت به آن دسته از جنایات مذکور در ماده ۸ هنگامی که ادعا شود اتباع آن دولت جنایتی مرتکب شده‌اند یا در قلمرو آن دولت جنایت ارتکاب یافته است، نمی‌پذیرد. فرانسه از این امتیاز جهت نسخ مصوبه خود استفاده کرد. این امتیاز امکان وضع نوعی قرارداد در مورد ترس برخی از کشورها (از جمله فرانسه) را به وجود می‌آورد ترس از این که نظامیان این کشورها به دلیل انجام برخی اعمال در چارچوب بین‌المللی (سازمان ملل یا ناتو...) به دادگاه احضار شوند.

در این اساسنامه به جنایت تجاوز نیز اشاره شده است. از سویی باید گفت این امر مربوط به زمان اخذ سیاست بی‌طرفی می‌شود چرا که این توصیف در شرایط فعلی مورد استفاده ندارد. در حقیقت، تعریف "تجاوز" همیشه سبب بروز اختلاف بین دولت‌ها شده است. با وجود اعلام یک تعریف قراردادی که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۹۷۴ و براساس شناسایی نوع

1. Tadic

جنایات تجاوز در ماده ۳۹ منشور که در اختیار شورای امنیت گذاشته شده، هنوز هیچ توافقی بر سر قضاوت در مورد تجاوز صورت نگرفته است. از این رو در مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ پیش‌بینی شده است که نگرانش یک ماده در مورد این موضوع سبب ایجاد اعتماد نسبت به کمیسیونی می‌شود که تعیین‌کننده شرایطی است که صلاحیت دیوان نسبت به این جرم در آن اجرا می‌شود. این کمیسیون به پیشنهاد ماده‌ای خواهد پرداخت که پس از اصلاح اضافه خواهد شد. همان‌طور که در (ماده ۵) پیش‌بینی شده است، مقررات مربوط به جنایت تجاوز باید با مقرراتی که در خود منشور ملل متحد است، هماهنگی داشته باشد؛ چرا که ممکن است مذاکرات گذشته در خصوص تجاوز مجدداً با همان موانع قبلی روبه‌رو گردد. صریحاً می‌توان گفت اعضای دائمی شورای امنیت امیدوارند که تجاوز براساس ماده ۳۹ تعریف شود، در حالی که سایر دولت‌ها تعریف مستقل دیگری براساس قطعنامه ۳۳۱۴ سال ۱۹۷۴ را ترجیح می‌دهند.

درکل، جنایات اصلی در حوزه قضاوت کیفری دادگاه‌های ویژه مورد نظر قرار گرفته است. هر چند که برخی دولت‌ها امیدوار بودند که مسائل بیشتری مورد رسیدگی قرار گیرد. به عنوان نمونه هند و ترکیه خواهان آن بودند که تروریسم در ردیف جنایات گنجانده شود یا برخی از دولت‌های کارائیب خواستار رسیدگی به موضوع قاچاق مواد مخدر بودند. این موضوعات به کلی حذف نشده زیرا پیش‌بینی شده است که اساسنامه به پیشنهاد هر یک از دولت‌های عضو، ۷ سال پس از لازم‌الاجرا شدن (ماده ۱۲۳) اصلاح خواهد شد (حداکثر $\frac{2}{3}$ در مورد جنایات).

صلاحیت دیوان از حیث اشخاص، پیشرفت چندانی نکرده است. فقط افراد از نظر فیزیکی [دیوان در مورد (جرایم) اشخاص زیر ۱۸ سال صلاحیت ندارد "ماده ۲۶" با وجود اعتراض کشورهای عربی که امیدوار بودند سن ۹ سال قانونی باشد] و به استثنای جنبه روانی مد نظر قرار دارند، البته خود دولت‌ها هم در نظر گرفته شده‌اند. (برای جلوگیری از سندرم Blaskic). این تحدید صریحاً از ماده ۲۴ که در مورد مسؤولیت کیفری فردی است، منتج می‌شود. با وجود این، در مواد بعدی اساسنامه سعی شده تا از این تحدید کاسته شود. از این رو ماده ۲۷ به "عدم تأثیر سمت رسمی افراد (در صلاحیت دیوان)" اختصاص یافته است در این ماده می‌خوانیم که "... سمت رسمی رئیس دولت یا حکومت (...)" به هیچ وجه شخص را از مسؤولیت کیفری که به موجب این اساسنامه برعهده دارد، معاف نخواهد کرد، همچنان که وجود سمت‌های مذکور به

تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود.^{۱۰}

رقبای آتی ژنرال پینوشه از این پس با احتیاط رفتار می‌کنند. همچنین، مسؤولیت فرماندهان نظامی و سایر مقامات مافوق در ماده ۲۸ مشخص شده است. به علاوه دیوان نمی‌تواند مانند دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه به طور غیابی قضاوت کند. در عوض نظامی برای تثبیت اتهامات شبیه به آنچه در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه به چشم می‌خورد، وجود دارد.

۴. آئین دادرسی

دیوان می‌تواند از سوی یک دولت عضو یا از سوی شورای امنیت یا از سوی یک دادگاه رأساً - برخی دولت‌ها نظیر مصر یا انگلیس با این مورد مخالفند - تقاضای رسیدگی دریافت نماید. شورای امنیت می‌تواند طبق فصل هفتم از دیوان تقاضای رسیدگی داشته باشد، همچنین می‌تواند تحقیق یا تعقیبی را در حضور دیوان به مدت ۱۲ ماه معلق گذارد (ماده ۱۶). این مورد نیز به دلیل ارزیابی شرایط از سوی دستگاهی که پیش از هر چیز جنبه سیاسی دارد، از انتقاد مبرا نخواهد بود. به علاوه، در صورت تقاضای رسیدگی از سوی شورای امنیت، دیگر محدودیتی در مورد صلاحیت دیوان وجود نخواهد داشت (ماده ۱۲۴).

دادستان می‌تواند خود رأساً براساس اطلاعاتی که در مورد جنایات مشمول صلاحیت دیوان به دست می‌آورد، تحقیقات را آغاز نماید. وی می‌تواند اطلاعات اضافه را از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی یا غیردولتی یا افراد معتبر دیگر کسب کرده، و می‌تواند شهادت کتبی یا شفاهی در مقر دیوان دریافت نماید. اگر دادستان به این نتیجه برسد که اطلاعات تهیه شده مبنای مستدلی برای پرداختن به تحقیق است، باید درخواست‌هایی را که جمع‌آوری کرده به بخش مقدماتی تسلیم نماید (ماده ۱۵). اگر پاسخ مثبت باشد، دادستان می‌تواند از سلسله امکانات وسیعی جهت کسب اطلاعات استفاده کند. در این صورت، وی می‌تواند به طرق محرمانه به حمایت از دلایل یا افراد بپردازد و از انتشار اخبار جلوگیری نماید. اینجا است که به یکی از ویژگی‌های تازه تحقیق یا تعقیب در محضر دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه برمی‌خوریم. به علاوه،

۱. این ماده سبب بازنگری در قانون اساسی فرانسه شد.

در دبیرخانه بخشی مربوط به کمک به قربانیان و شهود وجود دارد که در ارتباط با دادسرا کار می‌کند.

بی‌تردید لازم است تا نقش ویژه دادستان در بطن دیوان مشخص گردد. ترکیب حقوق مدنی و حقوق آنگلو ساکسون به ویژه در روند تعقیب اتهامات، عملکرد دادستان را به صورت ثبت روشی که با وظیفه اصلی آن آمیخته شده، مبهم معرفی می‌نماید.

دادستان در عملکرد خود مستقل است و با رأی مخفی اکثریت مطلق مجمع دولت‌های عضو انتخاب خواهد شد (ماده ۴۲) وی به عنوان یک دستگاه مستقل در بطن دیوان عمل می‌کند. در جریان کار دیوان، انتخاب دادستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود.

(در نظام آنگلو ساکسون) امکان دفاع از مجرم یا بی‌گناه وجود دارد و (در نظام حقوق مدنی) تجدید نظر تقریباً معنای نقض حکم را دارد زیرا تنها در صورت مشاهده نواقص قضایی، بروز اشتباه در عمل یا در حقوق می‌توان به آن استناد کرد.

آئین‌نامه دادرسی وادله که در نوامبر ۲۰۰۰ عنوان شد، مجموعه امور مربوط به تحقیق و تعقیب را براساس تصویری کاملاً کلاسیک مشخص می‌نماید.^۱

۵. مجازات‌ها و اجرای مجازات‌ها

دیوان می‌تواند مجازات حبس تا حداکثر ۳۰ سال یا حبس ابد - به شرط آن که اهمیت جرم ارتكابی یا اوضاع و احوال شخصی محکوم علیه آن را ایجاب نماید، ولی نه مجازات مرگ (آنچه اعتراض کشورهای عربی را موجب شد) صادر کند (ماده ۷۷). ماده ۲۰ - همان مرجع - اشاره می‌کند که هیچ شخصی را نمی‌توان در دیوان در ارتباط با (اتهام ارتكاب) جرمی که قبلاً در دیوان به خاطر آن محکوم یا از آن برائت حاصل کرده است، محاکمه کرد (اگر برائت براساس "مقتضیات" باشد، مشکل ساز می‌شود). همچنین کسی که (به اتهام ارتكاب جرم) در دیوان

۱. این سند شامل موضوعات زیر است: ترکیب و اداره دیوان، صلاحیت و قابلیت رسیدگی، اختیارات قابل اجرا در مراحل مختلف دادرسی (شامل موضوعات ادله، افشاگری قربانیان و شهود به ویژه، موضوع جدید ایجاد اصلاح به نفع قربانیان) بازجویی و تعقیب و تحقیق، مجازات، درخواست تجدید نظر، زبان‌های وارده به اداره محکمه و بدرفتاری در محضر دیوان، تعلق غرامت - به شخص توقیف شده یا محکومیت یافته، همکاری بین‌المللی و معاونت قضایی و اعدام.

محکوم یا از آن تبرئه شده است، نمی‌تواند در دادگاه دیگری محاکمه شود. اجرای مجازات‌ها در سرزمین دولتی امکان‌پذیر است که محکومان دیوان را بپذیرد. (ماده ۱۰۳- نظامی شبیه به آنچه در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه است). در صورتی که دولتی به شرح مذکور تعیین نشود، مجازات در کشور میزبان دیوان، یعنی در هلند، انجام خواهد شد. تصویر این امر در دور دست قرارداد زیرا دیوان برای انجام سریع کار در نظر گرفته نشده است و تجدید نظر و اعاده دادرسی در این روند (فصل ۸) خطر طولانی شدن کارها را به دنبال دارد.

۶. همکاری بین دیوان کیفری بین‌المللی و دولت‌ها

همکاری با دولت‌ها از موضوعاتی است که تمام توجه اساسنامه به آن معطوف شده و یک فصل (فصل نهم) به آن اختصاص یافته است. لزوم همکاری دولت‌ها در (ماده ۸۶) بیان شده است و بی‌شک این امر به منظور ایجاد تصویری از همکاری در چارچوب دلخواه هندسی نظیر آنچه در مورد دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه می‌شناسیم، می‌باشد. تقاضاهای همکاری می‌تواند میان دولت‌های عضو یا میان دولت‌های غیر عضو براساس توافقنامه ویژه‌ای تدوین گردد. هرگاه دولت عضو از همکاری با دیوان امتناع ورزد، دیوان می‌تواند موضوع را به اطلاع مجمع دولت‌های عضو یا در صورتی که موضوع را شورای امنیت در مقابل دیوان مطرح کرده باشد، به اطلاع شورای امنیت برساند (ماده ۸۷) به ویژه در مورد مسأله حمایت از امنیت ملی. همچنین دیوان می‌تواند سازمان‌های بین‌المللی را ترغیب نماید. با وجود این، دولت‌ها حفظ برخی از امتیازات در مورد مصونیت را پیش‌بینی کرده‌اند (مواد ۹۰ و ۹۱).

دولت‌های عضو باید مانند "چرخ دنده" به کار هم بیایند. اگر دولتی از اساسنامه کناره‌گیری کند، از تعهدات ناشی از زمان عضویت در آن، معاف نخواهد شد. کناره‌گیری یک دولت بر هیچ یک از همکاری‌هایی که بین دولت و دیوان، پیش از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری شروع شده، تأثیر نخواهد گذاشت. همچنین کناره‌گیری به هیچ وجه به ادامه بررسی هر موضوعی که پیش از تاریخ نافذ شدن کناره‌گیری توسط دیوان تحت بررسی بود، آسیبی نخواهد رساند. (ماده ۱۲۷).

نظام استرداد (ونه تحویل) مجرمان یا انتقال آنان به همان صورت که در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه وجود دارد، در اساسنامه دیوان موجود است. موضوع این آئین دادرسی پرهیز از درخواست تحویل و ساز و کارهای حمایتی یک دولت در سرزمینی است که شخص مورد تعقیب در آن قرار دارد. شرایط درخواست‌های موازی بین دیوان و دولت عضو که خواهان تحویل یک شخص هستند، در نظر گرفته شده است. اولویت متوجه دیوان است (ماده ۹۰) ولی اساسنامه شامل شرح شرایط متعددی است که می‌تواند به راه حلی متفاوت به دلیل تعدد وضعیت‌های ممکن بین دیوان، دولت‌های عضو، دولت‌های غیرعضو یا دولت‌هایی که فقط همکاری با دیوان را پذیرفته‌اند، منجر شود. کارایی این مقررات در عمل مشخص می‌شود که احتمالاً نیاز به بازنگری خواهد داشت.

۷. نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری از این دورنمایی که به اختصار تشریح شد، لازم به ذکر است که این اساسنامه برخلاف اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی لاهه با اشاره به جزئیات فراوان، نگارش آئین دادرسی و ادله را فراهم آورد. دقتی که در نگارش این اساسنامه به کار برده شده به قدری اهمیت دارد که تشکیل دیوان کیفری زنگ خطر دادگاه‌های ویژه را به صدا درآورد. دادگاه‌هایی که مأموریت خود را به پایان خواهند رساند ولی تجربه آنها نباید تکرار شود (به جز در مورد اموری که قبل از تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی صورت گرفته است - و عطف به ماسبق نمی‌شود - مثل موضوع نسل‌کشی خمرهای سرخ در کامبوج). این امر عبارت خواهد بود از تدوین قوانین دادرسی مطلق در زمینه کیفری بین‌المللی.

اکنون حقوق کیفری بین‌المللی تنها یک خیال ساده‌ای که به واسطه برخی واقع‌گرایان مطرح شده باشد، نیست. لازمه اثبات واقعیت وجود اسناد است. در این چارچوب، شتاب‌زدگی جایی ندارد و گویی در این شاخه از حقوق، برخی به‌کندی پیشرفت در رسیدگی به درخواست‌های روزانه‌ای که امید به انجام سریع آنان است، معتقد هستند. اگر روند قضاوت در دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه به‌کندی صورت گرفته است، به دلیل شناخت آن از تضمین دفاع از حقوق بوده است.

دیوان کیفری به علت خیانتی که از سوی برخی دولت‌های مهم مشاهده شد، با چالش جهانی شدن رو به رو خواهد بود.^۱ بی‌شک جهانی شدن از نقطه نظر صلاحیت داشتن، امری مورد قبول است. ماجرای پینوشه (که شاید تصویب دیوان کیفری بین‌المللی را سرعت بخشد؟) پیشرفت‌ها و محدودیت‌های "صلاحیت جهانی" را نشان داده است. چنین صلاحیتی (براساس عرف) در خارج از برخی کنوانسیون‌ها (نظیر ترویسیم) یا ارزیابی برخی دستورات داخلی در برابر برخی جرایم حقیقتاً وجود ندارد. یک حرکت واقعی مردمی در حقوق بین‌الملل سبب بروز نقصان می‌شود چرا که دیوان کیفری بین‌المللی چنین موضوعی را به دلیل محدودیت صلاحیت برخی دولت‌ها در برخی شرایط، مورد بررسی قرار نداده است.

چالش دیگر آن است که موقعیت بین‌المللی به عنوان موقعیتی متفاوت از حقوق داخلی در نظر گرفته شود. ساختار نظام حقوقی بین‌الملل به معنای تقلید کورکورانه از موقعیت داخلی یک دولت نیست. قضات باید آگاه باشند که در چارچوب یک نظام ساختاری قرار نگرفته‌اند، چنین رفتاری است که می‌تواند در قالب "حوادث ناگوار" دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه، سبب بروز برداشتی بسیار "قضایی" و سخت از دیوان شود (نظیر ماجرای Blaskic در برابر دیوان کیفری بین‌المللی لاهه). ایجاد تعادل همراه با ورود دولت‌ها به آستانه تساهل، از زمره چالش‌های بزرگ برای این دیوان محسوب می‌شود.

بالاخره، باید اعتراف کرد که نهادهای قضایی در حال حاضر تقسیم‌بندی شده‌اند. نه تنها این امر در مورد دستگاه‌های کیفری داخلی، بلکه در میان حوزه‌های کیفری بین‌المللی که از نظر صلاحیت در رقابت هستند نیز صادق است. برای مثال، کارهایی که در دیوان دادگستری بین‌المللی و دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه درخصوص یوگسلاوی سابق صورت گرفت، این موضوع را اثبات می‌کند (با وجود این زیان بار خواهد بود اگر یک قاضی دولتی و یک قاضی شخصی در شرایط یکسان به نتایج متفاوت برسند).^۲ اما اختلاف رفتار بین دادگاه کیفری رواندا و

۱. متذکر می‌شویم که اساسنامه تمام موارد اختلاف را حل نکرده است برای مثال، یک سرباز امریکایی که مرتکب یک جنایت جنگی می‌شود، به عنوان مثال در زمان مأموریتش در عراق، شاید دستگیر و محاکمه شده باشد در حالی که شاید امریکا اساسنامه را تصویب نکند و یا یک سرباز فرانسوی در چنین شرایطی قرار نمی‌گیرد زیرا فرانسه با تصویب کنوانسیون از قضاوت این رژیم مصون است.

۲. موضوع جالب آن است که دیوان دادگستری بین‌المللی می‌تواند شرایط تفسیر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

دادگاه‌های ملی رواندا در شرایط رضایت‌بخشی پیش رفت. یک شخص مجرم باید بتواند در شرایط یکسان در چارچوب داخلی و بین‌المللی یا در حوزه‌های کیفری بین‌المللی مختلف، محاکمه شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

را نظیر آنچه در صورت بروز اختلاف پیش‌بینی شده است، فراهم آورد.